

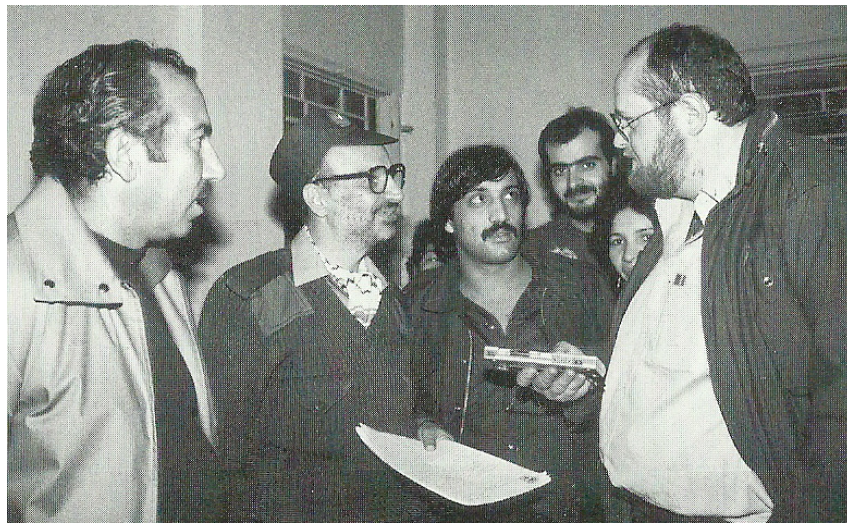
در سال ۲۰۱۰، از سوی انتشارات رزیدنس (Residenz)، سن پُلتن- زالسبورگ (St. Pölten-Salzburg)، اتریش، کتابی با عنوان ارتش‌های در سایه، سازمان‌های اطلاعاتی دنیای اسلام (Schattenarmeen) منتشر شد. نویسنده کتاب، آقای ویلهلم دیتل (Wilhelm Dietl)، ۱۹۵۵، آلمانی، و از جمله خبرنگار مجلات بسیار معتبری چون اشپیگل (Der Spiegel)، اشترن (Stern) و فوکوس (Focus) بوده است. او نویسنده چندین کتاب پژوهشی درباره خاور نزدیک و میانه، جنوب آسیا، سرویس‌های اطلاعاتی آنها و تروریسم، از جمله نویسنده کتاب‌های: "زنان جاسوس، زنان در خدمت سرویس‌های اطلاعاتی، ۲۰۰۶"، "نام مستعار دالی، اعترافات یک مأمور اداره ضدجاسوسی آلمان (BND)"، کتاب مشترک "فرهنگنامه تروریسم"، و... است. او با خمینی، قذافی یا اسد و... حضوری ملاقات و با آنها مصاحبه خصوصی داشته است. او می‌نویس (کتاب: نام مستعار "دالی"، Dali) که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ با نام مستعار "دالی" در خدمت سازمان ضدجاسوسی آلمان (BND)، بوده و پس از آن تا سال ۲۰۰۶ برای این سازمان کار می‌کرده است. وظیفه دیتل از سوی سازمان ضد جاسوسی آلمان، کسب، جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات در کشورهای خاورمیانه و ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی در آنها، به ویژه در کشورهای اسلامی بوده است. یعنی او فردی اطلاعاتی و مهم است. اما آنچه برای این نوشته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، این است که دیتل از همان ابتدای ورود ابوالقاسم (فرهاد) مصباحی، معروف به شاهد "C"، در کنار و همراه او بوده است. او در آخرین کتابش، "ارتش‌های در سایه" چنین می‌نویسد:

«... ساعت هفت و سی دقیقه شب، افراد اپوزیسیون ایران به رستوران میکونوس می‌رسند. هنگامیکه سایر میهمانان دعوت شده نمی‌آیند، در گفتگو با صاحب ایرانی رستوران، عزیز غفاری، مشخص می‌شود که او زمان جلسه را برای روز بعد (جمعه شب) به اطلاع سایرین رسانده است. آیا این موضوع امری عمدی بوده است تا از تعداد قربانیان کاسته شود؟ اینکه چه کسی قاتلان را از محل برگزاری و ساعت نشست مطلع کرده بود، تا به امروز ناروشن مانده است. اما صاحب رستوران از جمله مظنونان اصلی است. ابوالقاسم مصباحی، شاهد اصلی (میکونوس) که یک مأمور فراری و اواک است بعدها به من گفت: "غفاری و اردلان برای ما کار می‌کردند" ... (۶)». او (از قول مصباحی) می‌نویسد، اواک در پاریس نیز دو رستوران به نام‌های "هزار و یک شب" و "حافظ" باز کرده بود که علاوه بر فروش مشروبات الکلی و غذای خوب، رقص شکم نیز ارائه می‌شد و آنجا را به محل کسب و جمع‌آوری اطلاعات در باره ایرانیان مقیم پاریس تبدیل کرده بودند (همانجا، برگ ۹۰). یکماه پس از آنکه فرانسویان مصباحی را از فرانسه اخراج می‌کنند (دسامبر ۱۹۸۳) او دو باره به اروپا، به هامبورگ و بروکسل برمی‌گردد، اما این بار با پاسپورت دیپلماتیک. مصباحی از بلژیک فعالیت‌های سازمان اطلاعات و امنیت ج.ا. در کشورهای مختلف در اروپای غربی را کنترل و هدایت می‌کرد. او، در شهر کلن (آلمان)، در خانه ایران، حتا با کاظم دارابی، همکار اواک، و بعدها سازمانده ترور برلین، آشنا می‌شود. او (مصباحی) می‌گوید "زمانی صاحب رستوران میکونوس، یعنی عزیز غفاری را در آنجا (در شهر بن) در جمع افراد اواک دیده است ... (همانجا، برگ ۹۱). دیتل می‌نویسد: مصباحی، پس از پایان دادگاه میکونوس، و پس از یک دوره چهار هفته‌ای کامپیوتر در شهر ادینبورگ (Edinburgh) در یک شرکت تولید انرژی بادی، در بخش مدیریت، به مدت ۱۸ ماه، مشغول به کار می‌شود. و سپس به مدت ۱۲ ماه در شهر بوستون (آمریکا) شغلی می‌گیرد. او در آنجا عاشق یک زن آمریکایی می‌شود، اما هنگامی که معشوق او به هویت واقعی مصباحی پی می‌برد، وحشت زده از او جدا می‌شود و زندگی با او را یک ریسک غیر قابل پیش‌بینی می‌داند. و پس از این ماجرا مصباحی دوباره به آلمان بر می‌گردد. علاقه سازمان‌های اطلاعاتی به مصباحی بسیار زیاد است: آرژانتینی‌ها از او در باره بمبگذاری‌های پوننوس آیرس در مراکز یهودیان و سفارت اسرائیل اطلاعات می‌خواهند، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در باره آمران و عاملان انفجار هواپیما در "لاکربی" (Lockerbie) از او می‌پرسند. او به آنها می‌گوید که مواد منفجره در شهر فرانکفورت، توسط یک کارمند سازمان هواپیمایی ایران- ایر، به نام کامیاب، به محل بار و چمدان‌ها در هواپیمای پان- آمریکن ۱۰۳، جاسازی شده و هدایت عملیات با علی فلاحیان بوده و نقش لیبی فرعی است. اما آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها علاقه‌ای به ردگیری ایران ندارند و لیبی را عامل انفجار می‌دانند. و علاقه سازمان سیا بیشتر مربوط به مأموران فعال رژیم است تا از راه دستیابی به آنها بتواند آنها را تبدیل به مأموران خود کند. هنگامی که سال‌ها بعد، دادگاه دن‌هاگ (Den Haag) برای بررسی اتهام مأموران سازمان اطلاعات لیبی به اتهام بمبگذاری در هواپیمای پان- آمریکن شروع می‌شود، مصباحی قصد دارد با

ترن به آنجا برود و شهادت بدهد، اما بنا بر اظهارات خودش، پلیس آلمان مانع رفتن او می شود. مصباحی از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ تحت پوشش "حفاظت از شهود" قرار داشت. نام او، در پاسپورت جدیدش، ورنر گیلبرت (Gilbert Werner)، متولد ۲۰ دسامبر ۱۹۵۸، در شهر هایدن اشتاین (Heidenstein) است.



ویلهلم دیتل (راست)، مامور سازمان ضد جاسوسی آلمان، نام سازمانی «دالی»، نویسنده کتاب "ارتش های در سایه"، در ملاقات با احمد بن بلا، یکی از قهرمانان انقلاب الجزایر، ۱۹۸۲،



ویلهلم دیتل (راست) با یاسر عرفات و معاونش ابو جهاد، ۱۹۸۳، (عکس ها از کتاب دیتل)

مصباحی، سپس، بنا بر خواست خودش، از زیر این پوشش بیرون می آید. مصباحی، پس از گذراندن دورانی بسیار سخت، با هویتی جدید، با یک آلمانی ازدواج می کند و صاحب فرزند است (۷). ویلهلم دیتل، عین اظهارات و اتهامات مطروحه در کتابش را، در رابطه با همکاری عزیز غفاری و همایون اردلان با سازمان اطلاعات و امنیت ج.ا.ا، دو باره در فیلم "ترور در برلین"، ساخته آقای آرمان نجم، تکرار می کند. با این تفاوت که می گوید عزیز غفاری همکار رسمی او اوک بوده است، اما همایون اردلان احتمالاً از سر ناآگاهی و ندانم کاری اطلاعاتی را ناخواسته در اختیار او اوک قرار داده است. همایون اردلان، نماینده ج.د.ک.ا. در آلمان در ترور میکونوس، با سه گلوله مسلسل به قتل رسید. به عزیز غفاری دو

گلوله اصابت کرد، یکی به شکم و دیگری به پا. در باره همایون اردلان تا انتشار کتاب "ارتش های در سایه" و مصاحبه آقای دیتل در فیلم "ترور در برلین" هیچگونه شک و تردیدی وجود نداشت. اینکه واقعیت در رابطه با اتهامات وارده به او چه هست، شاید زمان لازم باشد تا تمام اسناد و مدارک رو شوند. اما، نسبت به آقای عزیزغفاری از همان ابتداء، پس از بررسی های مقدماتی پلیس و اداره آگاهی کل آلمان، شک و تردید بوجود آمد که او همکار و اوک بوده است. دادگاه نتوانست اتهامات او را اثبات کند. اما، شاید زمان آن رسیده باشد که آقای غفاری، اگر بی گناه است، فعالانه در رفع موارد سوء ظن ها و اتهامات تلاش نماید. نمی توان واقعا بیگناه بود، اما نسبت به چنین اتهامات سنگینی همواره سکوت کرد و ابراز داشت که "تاریخ خودش مشخص خواهد کرد که این اتهامات واقعیت ندارند" و توقع داشت که مردم آن را بپسند.

منابع و زیر نویس ها:

- ۶- ویلهلم دیتل، ارتش های در سایه، انتشارات رزیدنس (Residenz)، سن پولتن- زالسبورگ (St. Pölten- Salzburg)، اتریش، ۲۰۱۰، برگ های ۵۹ و ۶۰
- ۷- همانجا، برگ های ۹۷ تا ۱۰۲